

**سازماندهی  
شبکه‌ای و  
رسانه آترناتیو**

همایون ایوانی

## یک توضیح ضروری برای انتشار اینترنتی:

این کتاب می‌بایستی به صورت کامل تا برگزاری چهارمین گردهمایی سراسری درباره کشتار زندانیان سیاسی در ایران (یوتبوری، نهم تا یازده سپتامبر) آماده انتشار می‌شد. متأسفانه به دلیل کمبود وقت و تراکم کارهای دیگر، مجال انتشار کامل را تاکنون نیافته است. بنا به پیشنهاد برخی از رفقا، برای جلوگیری از تاخیر بیشتر در انتشار بحثها، و نیز دامن زدن به تبادل نظرها درباره سازماندهی شبکه‌ای، به انتشار بخشی از فصل‌هایی که تاکنون حاضر شده است، اقدام می‌کنم. با تاکید بر کاستی‌های کتاب «سازماندهی شبکه‌ای و رسانه آترناتیو» که بر آن واقف هستم، امیدوارم که این اقدام کمکی برای روشنتر شدن معضل سازماندهی در شرایط امروز شود.

برای تماس و ارسال نظر از آدرس ای میل زیر استفاده کنید:

[shabraft@gmail.com](mailto:shabraft@gmail.com)

همایون ایوانی

هشتم نوامبر 2011

## پیش درآمد

رخدادهای از هم گسسته‌ای در شکل‌گیری و تدوین این کتاب نقش بازی کرده‌اند تا با ساختار امروزش به خواننده عرضه شوند. شیفتگی «نامعقول» به ریاضیات در سال‌های نوجوانی یکی از عوامل دائم و اثرگذار بر سال‌های آینده‌ام بوده است. در محله‌ای تولد یافتم که محتمل‌ترین آینده نوجوانان و جوانان در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی، غرق شدن در مشروبات الکلی و یا مواد مخدر بود و به همین دلیل نامعقول بود که به جای حشیش، تریاک و یا هروئین با فرمول ریاضی و سرگرمی‌های فکری آن، نشسته شوی.

این وضع نامعقول با آشنایی و آموزش در زمینه علم کامپیوتر و برنامه‌نویسی زبان کامپیوتری فرتن در کلاسهای شبانه دانشگاه تهران، در سال‌های 1356 و 1357 تشدید شد. گرچه تاثیر آن بر سال‌های آتی زندگی و نیز روش تفکر، برایم آشکار نبود و با دوران انقلابی 1355 تا 1357 و سپس قیام برعلیه حکومت شاه به پس زمینه‌های گذشته‌ای بسیار دور و نامرتبط با تلاطم و فعالیت‌های سیاسی پس از قیام تبدیل شد.

با این حال، سرخوردگی از «وقت تلف کردن» در زمینه علوم کامپیوتری و ریاضی، مانع از آن نشد که با اولین مشکلاتی که در زمینه سازماندهی نیروهای هوادار سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (در بخش‌های محلات) و نیروهای پیشگام (دانش‌آموزی و دانشجویی) داشتیم به «تئوری مجموعه‌ها» و بهترین آرایش زیر مجموعه‌ها (هسته‌ها) برای پیشبرد وظایف تشکیلاتی پناه ببرم (مطمئن نیستم این تجربه در سراسر سازمان به کار بسته شده باشد، ولی در مورد بخش‌هایی که من تجربه کردم، شاید بهتر است بنویسم «بیریم»). خوانندگانی که فعالیت سازمان چریک‌های فدایی خلق را در چند سال پس از قیام 1357 تجربه کرده‌اند، می‌دانند که

مشکل سازماندهی ده‌ها و صدها هزار انسان پرشور که به صفوف این سازمان پیوسته بودند، مشکلی جدی بود که بخش اعظم آن (یا بهتر است بگوییم همه آن)، از طریق ابتکارات خودجوش کادرها، اعضا و حتی هواداران جوان و نوجوان این سازمان پاسخ داده می‌شد. نیاز به پژوهش یا پژوهش‌های مستقلی است تا مجموع ابتکارات سازماندهی (بهتر است بگوییم خود-سازماندهی) که در آن سال‌های پرتلاطم مقابله با حکومت جمهوری اسلامی به کار بسته شد را جمع بندی کند.

با موج سرکوب وسیع و اعدام‌های بی‌وقفه، که از بهار و تابستان 1360 به ابعاد جنون آسایی توسط جمهوری اسلامی آغاز شد، دیگر جای چندانی برای «منطق ریاضی»، «تئوری مجموعه‌ها» و یا سایر روش‌های بهینه‌سازی سازماندهی نبود. در آن روزها، «منطق کابل و اعدام» از سوی حکومت اسلامی به پیش برده می‌شد و گروه گروه از ما را دستگیر و اعدام می‌کردند. جوان، پیر، زن، مرد، کارگر، دانش‌آموز و دانشجو، دانشمند یا روشنفکری فرهیخته، کنار هم در زندان‌های جمهوری اسلامی دستگیر، شکنجه و تعداد بی‌شماری از آنان اعدام می‌شدند. این ضد-منطق روزانه جمهوری اسلامی بود. پروراندن پاسخی شایسته به ضد-منطق حکومت اسلامی، نیاز به زمان داشت و زمان چیزی بود که ما نداشتیم!

نبرد برعلیه تعرض حکومتی که روزانه اخبار اعدام صدها نفر از رفقا و هم‌زمان ما را اعلام می‌کرد و در عین حال تجدید سازماندهی از شرایط علنی و نیمه علنی به شرایط مخفی، آن هم در وضعیتی که هر روز تعداد زیادی از کادرهای با تجربه و سازمانگر جنبش انقلابی به دام دشمن می‌افتادند و در زیر شکنجه و یا در جوخه‌های اعدام جان می‌باختند، کار ساده‌ای نبود. واژه‌های کلیدی در زمینه سازماندهی در این دوره امنیت، «بقای فعال» [برگرفته از نظریات امیر پرویز پویان]، تداوم کاری، عدم تمرکز، سازماندهی خودپو و خودکفا بودند. برآیند نبرد برای آزادی، برابری و عدالت

اجتماعی در دهه شصت شمسی، اینک آشکار است: قتل، زندان و شکنجه دهها و بهتر است بگویم صدها هزار نفر توسط جمهوری اسلامی، متلاشی شدن تشکیلاتها، سازمانهای پیشرو، چپ و کمونیست در داخل کشور، نابودی تشکلهای دمکراتیک-توده‌ای نظیر شوراها و کمیته‌های کارگری و کارخانه، نابودی شوراها و بنک‌های دهقانی در مناطقی نظیر ترکمن صحرا و کردستان، نابودی و سرکوب تشکلهای مستقل زنان، معلمان و پرسنل انقلابی ارتش و...

در زندان جمهوری اسلامی، در زمان‌های بین شکنجه‌ها و حمله به بندها، در زمان‌های بین اعتصاب و تحریم غذاها و به ویژه در روزها و ماه‌های زندان انفرادی در زیربازجویی و یا انفرادی‌های تنبیهی، زمانی برای اندیشیدن به دست می‌آمد و یکی از دغدغه‌های دائم اندیشه این بود که چه مشکلاتی در روش کار و فعالیت سیاسی ما، «اجتناب ناپذیر بود» و کدام یک از آنها «اجتناب پذیر»؟ آیا راه بهتری برای مبارزه علیه جمهوری اسلامی و سرنگونی اش وجود داشت؟ چشم انداز ما، روش کار سیاسی و ضرب آهنگ کار تشکیلاتی با واقعیت بیرونی هماهنگ بود؟ آیا ما هر آن-چه در توانمان بود را به درستی استفاده کردیم؟

کوتاه کلام، این‌ها، در واقع امر، همان پرسشی بود که شاملو در کنکاشی از خودش می‌پرسد:

«- هر آنچه گفته باید باشم

گفته‌ام آیا؟»<sup>1</sup>

برخلاف سکون اجباری تحمیل شده از سوی ارتجاع در زندان‌های سیاسی و نیز جامعه ایران، گذر زمان در جهان، اما، تندتر شده بود. دهه هشتاد میلادی شاهد حمله شدید امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا به جنبش‌های رهایی بخش،

گسترش رقابت نظامی با بلوک شرق و مبارزه ایدئولوژیک برضد جنبش‌های پیشرو، چپ و یا کمونیستی بود. نتایج آن حملات، در نیمه دوم دهه هشتاد میلادی در کشورهای «سوسیالیسم واقعا موجود» آشکار می‌شد. گرچه اذهان متوجه تغییرات در شوروی دوران گورباچف بود ولی کشورهای مختلفی پیش از شوروی یا به موازات با تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در شوروی به تجدید ساختار خود پرداخته بودند. ویتنامی‌ها، از اوایل دهه هشتاد، تاکید را بر روی تغییر سیاست اقتصادی گذاشتند. کوبائی‌ها، به نقش تجدید ساختار اجتماعی و سیاسی کوبا و افزایش نقش پایه‌های اجتماعی در حفظ و گسترش جامعه سوسیالیستی توجه کردند. شوروی، اما، با تاخیری چند ساله، طرح نوسازی همه جانبه اقتصادی (پروستروئیکا) و اجتماعی-سیاسی (گلاسنوست) را در سر می‌پروراند. شکست و فروپاشی دولت شوروی، برای چینی‌ها زنگ خطری بود که دگرگونی اقتصادی خود را از دگرگونی‌های سیاسی-اجتماعی جدا سازند و در عرصه سیاسی-اجتماعی، اهرم‌های کنترل از بالا را شدیدتر در دست بگیرند. همه این وقایع، یک پرسش قدیمی را در ابعاد وسیع‌تر دوباره برای من و تنی چند از رفقای هم‌بند در زندان‌های جمهوری اسلامی طرح کرد: مشکل سازماندهی، تنها به افق سازماندهی مبارزه با رژیم‌هایی نظیر جمهوری اسلامی ختم نمی‌شود! پس از سرنگونی چنین حکومت‌هایی تازه پرسش‌های اصلی پیش روی نیروهای پیشرو قرار می‌گیرند. روش سازماندهی کارآمد سوسیالیستی تولید و توزیع در جهان امروز چگونه خواهد بود؟ مکانیسم‌های تصمیم‌گیری دمکراتیک (و در نهایت دمکراسی مستقیم) در عرصه سیاسی و اجتماعی چگونه خواهد بود؟ نقش خودانگیختگی و آگاهی در چرخه اقتصاد، سیاست و اجتماع جامعه نوین چیست و چه مکانیسم‌هایی برای جلوگیری از بازگشت روش‌ها و روندهای میرنده و فرتوت بایستی پیش‌بینی شوند؟

توازن قوا و محدودیت‌های جانکاه زندان برای همه ما روشن بود و هست. علاوه بر این، روشن بود که چنین مشاجرات وسیعی در سطح جهانی، آن هم در مجموعه‌ای از کشورها، که احزاب کمونیست در آن‌ها سال‌ها در قدرت بودند، نشانی از یک مسئله جدی داشت که نیروهای کمونیست و سوسیالیست ایرانی و خاورمیانه‌ای، بایستی پاسخ‌های خود را در این زمینه داشته باشند. این بحث که این احزاب حاکم، انقلابی یا ضدانقلابی هستند؟ این احزاب سوسیالیستی یا رویزیونیست یا سوسیال امپریالیست هستند؟ یا نظایر چنین بحث‌هایی، سایه بر اصل مسئله نمی‌انداخت که درک ما از سازماندهی سوسیالیستی در عرصه سیاست، اقتصاد و اجتماع پس از به قدرت رسیدن چیست؟ رویکرد ما به امر رهایی انسان‌ها و محو طبقات در عرصه سازماندهی چگونه خواهد بود؟ ساختار قدرت را در دولت سوسیالیستی چگونه تعریف می‌کنیم؟ آیا مراکز ضد قدرت در جامعه سوسیالیستی برای مهار و نگرش انتقادی قدرت حاکم امکان حیات دارند؟ اقتصاد برنامه‌ریزی شده در شرایط پیچیده اقتصاد جهان کنونی چگونه منعطف، پوینده و غیربوروکراتیک قابل پیشبرد است؟ و... در چشم‌اندازی وسیع‌تر، این سفر اودیسه‌وار از درون زندان‌های جمهوری اسلامی تا خارج از کشور برای پاسخ به انبوه پرسش‌های وسیع‌تری بوده است و آن توجه به دگرگونی زیرساخت‌های فنی و تکنولوژیک جهان می‌باشد. در آن سال‌های زندان، بی‌آنکه پیش‌داوری معینی داشته باشیم و یا پیش فرض معینی را از قبل تعیین کرده باشیم از متدلوژی مارکس در «نقد اقتصاد سیاسی» آغاز کردیم. پرسش‌های اولیه و پایه‌ای که منجر به سوق یافتن بحث‌ها به این سمت و سو شد عبارت بودند از:

(1) تلاش برای توضیح سیستم اقتصادی-اجتماعی ایران در بستر اقتصاد و ساخت سرمایه‌داری جهانی در دهه هشتاد

(2) نقش سرمایه‌داری ایران در گردونه سرمایه‌داری جهانی، توضیح «سرمایه-داری وابسته» از طریق نقش آن در تولید و بازتولید سرمایه جهانی و جایگاه سرمایه‌داری ایران در تقسیم کار جهانی.

(3) دیدن تقسیم کار جهانی با در نظر گرفتن نقش کلیدی «سرمایه مونوپول» [سرمایه امپریالیستی] در سطح جهان

a. رد نظریه رویزیونیستی بلوک شوروی و حواریونش نظیر حزب توده مبنی بر محور قراردادن تضاد اردوگاه امپریالیسم و اردوگاه سوسیالیسم و به ویژه «دست بالا داشتن اردوگاه سوسیالیسم» در این تضاد. این امر را آمار و ارقام اقتصادی و سیاسی نشان می‌داد و در سال‌های بعد با فروپاشی شوروی و بلوک شرق در سال‌های 1989 تا 1991 تأیید شد.

b. دیدن نقش سرمایه مونوپول در تعیین تقسیم کار جهانی به توجه مجدد به بحث لنین و... منجر می‌شد و نیز توجه به متدولوژی مارکس که «ابزار» و در واقع سطح پیشرفت تکنولوژیک را به عنوان یکی از پارامترهای تعیین‌کننده شناخت فرماسیون اقتصادی - اجتماعی در نظر می‌گرفت.

c. «ابزار» نوین، از نیمه دوم دهه هفتاد میلادی تکنولوژی نوین اطلاعاتی و مخابراتی بود.

d. و تغییر سیاست‌های ویتنام، کوبا، چین و آن چه در شوروی با گلاسنوست و پروستروئیکا شناخته می‌شد (که در بالا نیز به آن اشاره داشتم)، در چنین روندی قابل درک و تفسیر بود.

(4) دیدن پارامترهای b و c برای تحلیل زیرساخت‌های فنی و تکنولوژیک اجازه می‌داد (و می‌دهد) که موضوعات دیگر بهتر درک و تفسیر شود:



- a. مفاهیم اقتصاد سیاسی کلاسیک در پرتو تکنولوژی جدید به کمیت و کیفیت دیگرگونه‌ای دست می‌یابد. سرعت چرخش (دوران) سرمایه با سرعت حرکت الکترون‌ها در شبکه مالی بانک‌ها و بورس‌ها هماهنگ شده است.
- b. شدت کار و تولید اضافه ارزش به میدان‌گاه‌های نوینی وارد شد که تجدید ساختار سرمایه‌داری معاصر را پس از نیمه دوم دهه هفتاد قرن بیستم میسر می‌ساخت.
- c. تغییر توازن و تناسب کار یدی و کار فکری، و نیز سطح آموزش طبقه کارگر در این دوره قابل فهم می‌شد
- d. ... و سرانجام روش سازمان‌یابی و شکل‌گیری و ارتقای آگاهی طبقاتی تغییرات ضروری‌ای را طلب می‌کرد...

این بحث‌ها، با کشتار سراسری زندانیان سیاسی در تابستان 1367، به پس زمینه رانده شدند. آمار هم‌چنان دقیق نیست ولی بیش از نیمی تا سه چهارم زندانیان سیاسی سرموضعی اعدام شدند. سال‌های 1367 تا 1370 در زیر سایه فجایع و تحولات بزرگ داخلی و خارجی نظیر کشتار زندانیان سیاسی در ایران و عراق<sup>1</sup>، پایان جنگ هشت ساله ایران و عراق، حمله عراق به کویت و جنگ اول آمریکا و متحدینش در خلیج فارس، فروپاشی بلوک شرق و شوروی و اعلام «نظم نوین جهانی» توسط جرج بوش پدر مجالی برای بازگشت به دغدغه دائم «سازماندهی» باقی نمی‌گذاشت. اما شبیح سرگردان، دوباره در نیمه نخست دهه هفتاد شمسی به سراغم آمد! به عنوان فردی که با کار تشکیلاتی آشناست، با پدیده جدیدی در ایران روبرو بودیم که در عین این که کاربرد و کارکرد سازمانی و تشکیلاتی پیدا می‌کرد

---

<sup>1</sup> هم زمان با پایان جنگ صدام حسین نیز طرح کشتار زندانیان سیاسی در عراق را به موازات کشتار سراسری زندانیان سیاسی در ایران، به اجرا در آورد.

ولی «تشکیلات» به معنای دقیقش نبود! کارکردش را می‌دیدم ولی شناخت قانونمندی‌هایش برایم میسر نبود. علیه جمهوری اسلامی فعالیت‌ها شکل گرفته بود، بی‌آنکه نیاز داشته باشیم به سبک قبل از ضربات دهه شصت به سازماندهی کلاسیک نیروها بپردازیم! چند سالی طول کشید تا نخستین جمع‌بندی‌ها را از شکل نوین سازماندهی که نقاط ضعف و قوت خود را همراه داشت به دست آوریم. انتشار شماره دوم گفتگوهای زندان در پائیز 1377 (1998) با مقاله‌ای تحت عنوان «سازماندهی جنبش امروز»<sup>2</sup> همراه شد که به عناصر پایه‌ای سازماندهی شبکه‌ای می‌پردازد: ارتباط عناصر، سازماندهی غیرمتمرکز، سلسله مراتب افقی به جای عمودی، نقاط ضعف و قوت روش سازماندهی شبکه‌ای.

قرار براین بود که این بحث در شماره‌های آتی گفتگوهای زندان دنبال و تکمیل شود ولی نیروی محدود و انبوه کارهایی که فعالین گفتگوهای زندان با آن درگیرند، مجالی برای پیگیری گسترده بحث را نداد. در شماره سوم گفتگوها، توجه بحث به اهمیت شکل دهی رسانه‌ای جمعی به عنوان حلقه دیگر روش سازماندهی شبکه‌ای جلب شد و در مقاله‌ای تحت عنوان «رسانه آترناتیو»<sup>3</sup> بحثی مقدماتی در این باره ارائه شد. اکنون با تاخیری طولانی، تلاش دارم در کتاب حاضر بخشی از مباحث در این زمینه را تدقیق کنم.

پیشاپیش از خواننده علاقمند دعوت می‌کنم که با نگاه منتقدانه به مطالعه مطالب مندرج در این کتاب بپردازد و نقاط ضعف و کاستی‌های آن را از نظر دور ندارد. به برداشت من، این کتاب هنوز قدمی برای روشن ساختن مسئله سازماندهی در قرن بیست و یکم می‌باشد و نه پاسخی به همه جوانب و پیچیدگی‌های آن.

همایون ایوانی

30 نوامبر 2009